

شناسایی ابعاد و مولفه های مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران، مصر و اسناد بین المللی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۸

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۷/۲۹

چکیده

با توجه به حساسیت جایگاه قضات در دستگاه قضایی و مصونیت های آنها و این امر که آنها می توانند دچار اشتباه شوند را نمی توان نادیده گرفت و به فرض این اتفاق پیش بینی و تدوین ضمانت های اجرایی در زمینه عملکرد قضات ضروری می باشد و در مبنای مختلف در قانون اساسی کشور و فقه اسلامی پرداخته شده است. طبیعت قضاوت، نقص قانون، نابسامانی دستگاه قضایی، تعدد مراجع تحقیقاتی و نقص در تحقیقات مقدماتی بر احتمال خطای قضات می افزاید و چه بسا در اثر خطای قاضی خسارتهای مادی و معنوی غیر قابل جبران به وجود آید. و به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی هر گاه در اثر اشتباه یا تقصیر قاضی در صدور حکم خسارتی متوجه محکوم علیه شود نامبرده می تواند خسارت وارده را از قاضی یا دولت مطالبه کند. قاضی با تحقق شرایط ذیل مسوول خواهد بود: ۱- اتخاذ تصمیم قضایی ۲- ارتکاب اشتباه یا تقصیر ۳- وقوع ضرر و ۴ رابطه ی سببیت بین ارتکاب اشتباه یا تقصیر و وقوع ضرر. مرجع احراز ارتکاب اشتباه یا تقصیر قاضی دادگاه عالی انتظامی قضات است. از این رو، زیان دیده باید ابتدا برای اثبات تقصیر یا اشتباه به دادگاه مزبور شکایت نماید و بر مبنای آن برای جبران خسارت به دادگاه عمومی برود

حسن حیدری:

استادیار گروه حقوق، واحد اهواز،
دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
(نویسنده مسئول)

E-mail:

hassan2024@vatanmail.ir

کلیدواژه ها: مسئولیت مدنی، قاضی، حقوق ایران و مصر، اسناد بین المللی



Identifying the dimensions and components of the judge's civil responsibility in the laws of Iran, Egypt and international documents

Received: 2024/10/20

Accepted: 2024/12/18

Abstract

Considering the sensitivity of the position of judges in the judicial system and their immunities, and the fact that they can make mistakes cannot be ignored, and assuming this happens, it is necessary to predict and develop executive guarantees in the field of judges' performance and on different bases. It is discussed in the country's constitution and Islamic jurisprudence. The nature of the judgment, the flaw in the law, the disarray of the judicial system, the multiplicity of investigative authorities, and the flaws in the preliminary investigations increase the possibility of the judges making mistakes, and the judge's mistakes may cause irreparable material and moral damages. And according to Article 171 of the Constitution and Article 58 of the Islamic Penal Code, whenever a judge causes damage to a convicted person as a result of a mistake or fault in issuing a sentence, the said person can claim the damage from the judge or the government. The judge will be responsible by fulfilling the following conditions: 1- Making a judicial decision, 2- Committing a mistake or fault, 3- Occurring a loss, and 4- Causation relationship between the commission of a mistake or fault and the occurrence of damage. The authority for verifying the commission of a mistake or fault is the judge of the Supreme Disciplinary Court of Judges. Therefore, the injured party must first file a complaint to the aforementioned court to prove fault or mistake, and then go to the public court based on that for compensation.

Keywords: Civil liability, judge, Iranian and Egyptian law, international documents

Hassan Heydari:

Assistant Professor, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding Author)

E-mail: hassan2024@vatanmail.ir

اصولاً، هدف از مطالعات تطبیقی در نظامهای حقوقی، شناخت اشتراکات و تفاوتها و نهایتاً، بهره جویی از راه‌های بکار بسته شده در چالشهای مشابه است؛ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، یکی از همان چالشهای مشابه است که غالب نظام‌های کیفری از جمله نظام کیفری ما با آن مواجه بوده است؛ لذا بررسی تطبیقی راه‌کارهای بکارگرفته شده در نظام ما و نظامهای دیگر می‌تواند نواقص موجود و راه‌کارهای پیشرفت در این حوزه را به ما نشان دهد. با توجه به اینکه نظام کیفری انگلستان، در این زمینه، تجربیات مفیدی داشته و به دلیل ماهیت کامن لایی آن، مدل‌های مختلف مسئولیت کیفری را در عمل و از طریق تجربه عملی از سرگذرانده و چالشهای هر یک را در عمل به نیکی و به وضوح دیده است، می‌تواند یکی از بهترین گزینه‌ها برای مطالعه تطبیقی باشد.

امروزه ضرورت به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی امری واضح و بدیهی است و خوشبختانه، این مساله در سیاست جنایی تقنینی کشور ما نیز به رسمیت شناخته شده است؛ لیکن، نواقص و چالشهایی که نظام کیفری ما با آن رو به روست و لزوم بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی برای رفع آنها؛ ضرورت انجام این تحقیق است.

پیش از این تحقیق، پژوهشهای ارزشمندی در این حوزه صورت گرفته است و از این میان، می‌توان به پژوهش‌های دکتر محسن شریفی که از سال ۲۹۴۲ در قالب کتاب و مقاله صورت گرفته است، اشاره کرد. دستاورد پژوهشهای ایشان در قالب کتابی تحت عنوان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان، که در سال ۴۹۳۱ در تهران توسط انتشارات میزان به چاپ رسیده است، به نیکی بیان شده است. ایشان در این کتاب، کلیه مفاهیم مربوط به موضوع و مدل‌های مسئولیت کیفری و تطبیق موضوع در دو نظام کیفری ایران و انگلستان را در سه فصل به خوبی بیان می‌کند (شریفی، ۴۹۴۲)؛ همچنین مقالات زیادی در این حوزه نگاشته شده که اکثر آنها در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ لیکن، جنبه نوآوری این پژوهش در نگاه نقادانه آن و تلاش برای یافتن ریشه چالش نظام کیفری ایران در زمینه مورد بحث و نیز یافتن راه حل ریشه‌ای برای برون رفت از چالش مذکور با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی است. بنابراین، این تحقیق به دنبال پاسخدهی به دو سوال مهم است:

۱- اساسی‌ترین چالش نظام کیفری ایران در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چیست؟

۲- اساسی‌ترین راه حل برون رفت از این چالش چیست؟

بر این اساس، نگارنده می‌کوشد که با روش توصیفی-تحلیلی و البته با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی و با ابزار کتابخانه‌ای و بهره‌جویی از پایگاههای داده‌ای و اطلاعاتی، به ارائه پاسخ این سوالات کلیدی و مهم بپردازد. برای رسیدن به این مقصود، این مقاله، در چارچوب سه عنوان اصلی به بررسی موضوع خواهد پرداخت؛ بدین ترتیب که، ابتدا در ذیل عنوان مفاهیم به ارائه مفاهیم مقدماتی و پایه‌ای بحث که نیاز به شناخت دقیق‌تر دارند، پرداخته خواهد شد، سپس، تحت عنوان مبانی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، دلایل مخالفان موضوع و پاسخ آنها بررسی خواهد شد و نیز تحت عنوان سوم، مقایسه حقوق ایران و انگلستان به تفکیک در خصوص موضوع، صورت خواهد گرفت و نهایتاً، نتیجه‌گیری متقن و منطقی و پیشنهادات سازنده در حد بضاعت علمی نگارنده ارائه خواهد شد.

۱- کلیات و مفاهیم مقدماتی

برای ارایه درک بهتری از موضوع، ابتدا منظور نویسنده از هریک از مفاهیم مقدماتی تبیین و تاریخچه ای کوتاه از موضوع ارایه خواهد شد.

1-1- مفهوم شخص حقوقی و شخصیت حقوقی

در علم حقوق، شخصیت یعنی موضوع حق و تکلیف، قرار گرفتن انسان و غیر انسان، مانند شرکت‌های تجاری (لنگرودی، ۱۸۳۱:۴۴۱). به عبارت دیگر، شخصیت حقوقی یا شخصیت به طور اختصار به معنی صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف و نیز صلاحیت اجرای آنها است (طباطبایی مومنی، ۱۸۳۱:۴۲). آنچه مسلم است امروز در اجتماع، جمعیتها و موسساتی وجود دارند که دارای، حقوق و تکالیفی هستند که به طور کلی از دارایی، حقوق و تکالیف افرادی که آنها را تشکیل داده‌اند، مجزا میباشند. این گروهها و این جمعیتها دارای شخصیت حقوقی بوده و از مصادیق شخص حقوقی هستند. گروههایی از افراد هستند که قانون برای آنها یک شخصیت حقوقی خاص می‌شناسد و می-توانند که تمام اعمالی که یک شخص حقیقی در زندگی مدنی انجام میدهد، انجام دهند یعنی دارای اموال هستند، آنها میتوانند مالک شده یا طلبکار و یا بدهکار شوند، قرارداد ببندند و هدیه قبول نمایند، به مراجع قضایی شکایت ببرند یا علیه آنها در این مراجع شکایت شود (رضایی زاده، ۵۸۳۱:۳۴). از همین رو، شخص حقوقی چنین تعریف شده است. «شخص حقوقی عبارت از گروهی از افراد انسان یا منفعتی از منافع عمومی است که قوانین موضوعه آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حقوق و تکالیف قرار داده باشند که از جمله اشخاص حقوقی میتوان به شرکتهای تجاری اشاره کرد». به استناد ماده ۸۸۵ قانون تجارت، «شخص حقوقی میتواند دارای تمامی حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع، فقط انسان ممکن است دارای آن باشد. همچون حقوق و وظایف ابوت و بنوت». شخصیت حقوقی نیز حالت تشخیص شخص حقوقی است، از این حیث که موضوع حق و تکلیف قرار دارد. اشخاص حقوقی همانند اشخاص حقیقی به وجود میآیند، زندگی میکنند و میمیرند. در حقیقت، به وجود آمدن آنها، تشکیل و ثبت قانونی آنها است. زندگی و حیاتشان، همان فعالیتی است که برای رسیدن به اهداف خاص خود عهدهدار آن میشوند همچنین مرگ اشخاص حقوقی، انحلال آنها است (اسکینی، ۳۹۳۱:۴۷). همچنین در تعریف شخص حقوقی گفته شده است، اجتماع سازمان یافته از اشخاص یا اموال برای دستیابی به هدف مشترک در قالب قانونی است. (امامی، ۳۹۳۱:۸۴).

لذا شخص حقوقی به ماهیت وجودی اعتباری گفته میشود که زنده نیست و انسان هم نمیباشد که به صورت مستقل طرف حق واقع شود. ممکن است این ابهام پیش آید که آیا شخص حقیقی که هم انسان است و هم زنده، نمیتواند دارای شخصیت حقوقی باشد؟! چنین است که این فرد، دارای شخصیت حقوقی میباشد، نه اینکه شخص حقوقی باشد. شخصیت حقوقی با شخص حقوقی بسیار متفاوت است. در تأیید همین گفتار، در ویکیدیدای انگلیسی برای «Legal Personality» نوشتار است به معنای «شخصیت حقوقی»، نه «شخص حقوقی». پس شخص حقوقی به شرکتهای، نهادها و مؤسساتی گفته میشود که به صورت مستقل دارای حقوق و تکالیفی شوند و محدودیتها و تشریفات بر آنها تحمیل گردد تا در فرجام، مصلحت اشخاص حقیقی بهره‌مند از این شخص حقوقی مراعات شود. پس وجود شخص حقوقی و شخصیت آن، به اعتباری است که ناشی از دیدگاههای فلسفی حقوقی

میباشد. مفهوم شخصیت حقوقی و نمادهای آن از همان گام نخستین تقنین مورد اهتمام نظام حقوقی ایران واقع شده است. افزودنی است در این نظام برای پدید آوردن شخصیت حقوقی بر حسب نوع آن، شیوه و معیارهای گوناگون پیش بینی شده که از آن میان میتوان ملاکهای دولتی و غیر دولتی، عمومی و خصوصی بازرگانی و غیر بازرگانی را نام برد؛ که ملاک اخیر با توجه به این حقیقت که شرکتهای تجاری در حوزه حقوق خصوصی مدنظر بوده و شرکتهای دولتی همانند دیگر نهادهای دولتی مشمول احکام ویژه خود میباشند، مناسب ترین ملاک برای این منظور به شمار میرود (پاسبان، ۲: ۹۸۳۱). بر این پایه میتوان شخص حقوقی را عبارت از دسته ای از افراد انسانی یا مؤسسه ای از مؤسسات تجاری یا خیریه و امثال آنها دانست. که قانون به آنها اعطای شخصیت کرده است تا همچون انسان - تا آنجا که میسر است - حقوق و تکالیف پیدا کنند (شایگان، ۵۵: ۹۳۳۱).

در یک تعریف از شخصیت حقوقی آمده است «شخص کسی است که دارای شخصیت است ... منظور از شخصیت، خصوصیت و ویژگی است که موجب میشود دارنده آن، طرف حق و تکلیف قرار گیرد»؛ از اینرو شخص یعنی طرف حق و تکلیف که میتواند شخص حقیقی باشد یا شخص حقوقی که انسانها هستند و همین انسانها در برخی موارد برای تسهیل برخی مقاصد خود شخصیت حقوقی را اعتبار میکنند و به این جهت شخص حقوقی نامیده میشوند که در عالم حقوق که همان عالم اعتبار است، وجود مییابند. تعریف دیگر از شخص حقوقی این است: «شخص حقوقی به شخصی گفته میشود که وجود خارجی نداشته باشد، ولی وجود آن به نوعی به وسیله عقلا اعتبار شده است قانون نیز آن را به رسمیت شناخته و از آن حمایت کرده است». همچنین در این زمینه گفته اند: «شخص حقوقی، عبارت از اجتماع منافع و هدف هایی است که قدرت عمومی آن را به عنوان واحد مستقل از عناصر تشکیل دهنده اش تلقی میکند و مورد حمایت قرار میدهد». از تعاریف شخصیت حقوقی برداشت میشود که برای تحقق عنوان آن و وجود یک شخصیت حقوقی به امور زیر نیاز است: ۱- افراد انسانی - مصلحت خاصی که اقتضا کند آن افراد به عنوان یک مجموعه مستقل از آنها موضوع حق و تکلیف قرار گیرند. ۲- اعتبار دادن قانون به دو عامل مذکور. به این معنا که قانون افراد را تحت عاملی جمعی موضوع حق و تکلیف قرار دهد. البته این عناصر نیز از جمله عناصر تشکیل دهنده شخصیت حقوقی برشمرده شده است: ۳- وجود یک واقعیت خارجی که باید حمایت شود که عبارت است از اجتماع منافع و هدفهای خاص. ۴- وجود مجموعه ای از مقررات حمایت گونهای که برای حفظ منافع شخص حقوقی باید وضع شده باشد. بعضی از حقوقدانان در این زمینه که شخص حقوقی چگونه ایجاد میشود، معتقدند که «شخص حقوقی هنگامی پدید میآید که دستهای از افراد که دارای منافع و فعالیتهای مشترک هستند یا پارهای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شدهاند در کنار هم قرار بگیرند و قانون آنها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آنها شخصیت مستقلی قائل شود» (میرشجاعی و مقتدایی، ۱۰۴۱: ۶۳-۷۳).

۱-۲- انواع شخص حقوقی

اشخاص حقوقی دو دسته اند: اشخاص حقوق خصوصی و عمومی. اشخاص حقوقی خصوصی به دو گروه بزرگ تقسیم میشوند: گروه اول شرکتهای تجاری و گروه دوم موسسات غیر تجاری که انجمنها و سندیکاها از جمله گروه دوم محسوب میشوند. اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز که

به آنها اشخاص عمومی هم گفته میشود، در دکتین حقوق اداری بدین ترتیب دسته بندی میشوند: اول، دولت: که نه تنها بزرگترین شخصیت حقوقی عمومی، بلکه بزرگترین شخصیت حقوقی هر کشور است. دوم، موسسات عمومی مستقل: که این موسسات، واحدهایی هستند که از تابعیت مستقیم دولت خارج شده و شخصیت حقوقی متمایز از شخصیت حقوقی دولت پیدا کرده‌اند (وزیری و ساریخانی، ۶۸۳:۹۹۳۱). موسسات مزبور امور اداری و مالی خود را مستقلا و بدون دخالت دولت اداره میکنند و از این جهت دارای اموال، بودجه، حقوق و تکالیف مشخص هستند و میتوانند برای دفاع از حقوق و منافع خود علیه اشخاص دیگر، در دادگستری اقامه دعوا یا از دعای مطروحه دفاع کنند (موسوی مجاب، ۲۳:۴۹۳۱).

۱-۳- مفهوم مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری و جزایی نوعی الزام شخصی به پاسخگویی در برابر تعرض به دیگران خواه جهت حمایت از حقوق فردی و خواه به منظور دفاع از جامعه است. مسئولیت کیفری بر مرتکب جرمی که دارای عنصر روانی بوده و اهلیت جزایی داشته تحمیل میگردد (اردبیلی، ۸۴:۲۰۴۱). از قرن ۸۱ به بعد و به موازات اهمیت یافتن شخصیت فرد در جامعه در علوم جنایی نیز انسان بزهکار و شخصیت وی به عنوان یک معما مطرح و شناخت شخصیت وی به عنوان یک معما مطرح و شناخت شخصیت بزهکاران به یکی از نگرانی‌های مکاتب مختلف جرم شناسی تبدیل گردید و دیدگاه‌های جدیدی در این ارتباط مطرح شد در اثر این دیدگاهها دو تحول عمده در زمینه مسئولیت کیفری پدید آمد:

الف) فردی شدن مسئولیت کیفری؛ در دوره بدوی و حتی تا قرون وسطی هویت و به تبع آن مسئولیت فردی معنا نداشت. لذا مسئولیت کیفری جمعی بود و به اعضای خانواده، طایفه یا قبیله هم تسری مییافت.

ب) شخصی شدن مسئولیت کیفری؛ تا قبل از قرن ۸۱ مهمترین خصیصه مسئولیت کیفری، مادی، عینی، یا موضوعی، بودن آن بود بدین معنا که به شخصیت و جهات روحی و ذهنی مجرم توجه نمی شد. عنصر روانی جرم اهمیت نداشت و مسئولیت در برابر عنصر مادی جرم محقق می شد.

در جوامع بدوی، مجازات ضمانت اجرایی بود که جرم ایجاد می کرد و شدت و ضعف آن بسته به میزان اختلالی بود جرم در وجدان عمومی ایجاد می نمود. بدین ترتیب نتیجه مجازات، بازگرداندن نظم از گسیخته به حالت اول بود. در نتیجه مجازات متوجه مجرم نبود. بلکه متوجه جرم بود و هر جرمی باید مجازات شود. در واقع هرگونه ملاحظه ای نسبت به شخصیت مجرم و مسئولیت وی منتفی بود.

در این نظامها نیز باید میان دو روش تفاوت قایل شد: نخست، روشی که در این نظامها نیز باید میان دو روش تفاوت قایل شد: نخست، روشی که هدف مجازات را بهبود مجرم می داند و مجازات در آن جنبه کاملا اخلاقی دارد. دوم روشی که از اندیشه امنیت اجتماعی الهام می گیرد و وظیفه مجازات را «تهدید کنندگی» و «عبرت انگیز بودن» توصیف می کرد.

۱-۴-نگاهی به تاریخچه موضوع

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، یکی از مهمترین مباحث حقوق کیفری معاصر است. در گذشته، اعتقاد بر این بود که اشخاص حقوقی فاقد مسئولیت کیفری هستند و تنها اشخاص حقیقی می توانند مرتکب جرم شوند. با این حال، تحولات اجتماعی و اقتصادی در قرن بیستم، موجب تغییر این دیدگاه شد و در حال حاضر، اکثر نظام های حقوقی دنیا، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته اند.

ایده شخصیت حقوقی ریشه در سنت رم قدیم دارد. در قرن دوازدهم میلادی شخصیت حقوقی کلیسا و متعاقب آن دانشگاهها و شهرداریها به منظور حمایت از حق مالکیت آنان پذیرفته شد. تشکیل کمپانی «هند شرقی» در اواخر قرن شانزدهم به عنوان نقطه عطف ایجاد شرکتهای تجاری مدرن توصیف شده است و ایده شخصیت حقوقی مستقل آنان با رأی مجلس اعیان در سال ۱۷۹۱ تقویت گردید. مسئولیت اشخاص حقوقی در جبران خسارات در شبه جرم پیش از قرن نوزدهم پذیرفته شد (Wells, 2001:81). اما واجد مسئولیت کیفری شناخته نمیشدند. با این وجود از اواسط قرن نوزدهم و همزمان با گسترش صنایع و شرکتهای، دادگاهها به تدریج اقدام به پذیرش مسئولیت اشخاص حقوقی در برابر برخی جرائم نمودند. نخستین گام پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در برابر ترک افعالی بود که منجر به مزاحمت عمومی می شد.^۱ در گام بعدی، اشخاص حقوقی نسبت به افعال غیر قانونی نیز مسئول شناخته شدند. به علاوه دادگاههای انگلستان تا پیش از سال ۱۸۹۱ میلادی کاملاً با این ایده آشنا بودند که بنابه برخی اهداف کلمه «شخص» در قوانین کیفری میتواند شامل اشخاص حقوقی نیز شود. قانون تفسیری ۱۸۹۱ نیز مقرر نمود چنانچه بر خلاف آن قصد نشده باشد کلمه «شخص» در قانون نسبت به اشخاص حقوقی نیز اعمال میشود. با این وجود مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر مبنای اصل کامنلائی مسئولیت جانشینی صرفاً نسبت به جرائم قانونی با مسئولیت مطلق پذیرفته شد و به جرائم سنتی نیازمند رکن معنوی همانند قتل و صدمات بدنی تعمیم نیافت. بی گمان مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از غامض ترین مباحث حقوقی است؛ زیرا در بادی امر مسئولیت کیفری به اشخاص حقیقی واجد جسم و خون و روح معطوف میباشد. این که آیا فقدان اوصاف مزبور نزد اشخاص حقوقی با نفی مسئولیت کیفری آنها ملازمه ای دارد، پرسشی است که پاسخ یکسانی به آن داده نشده است (روح الامینی، ۱۳۸۱:۷۸۳).

۲-مبانی نظری مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

پس از ارزیابی درکی از مفاهیم مقدماتی و کلیات موضوع، می بایست، مبنای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظریات مختلف و دیدگاه مخالفان آن به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان قضاوت منطقی و علمی برای برگزیدن راه حل بهتر به دست داد، لذا بررسی دلایل مخالفین و مدلهای مختلف دکترین حقوقی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، موضوع مباحث آتی خواهد بود.

۲-۱- دیدگاه مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

از نگاه مخالفان مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، توسل به زرادخانه کیفری و استفاده از

1 See: Todarelo, Vincent; Corporations Don't Kill People-People Do: Exploring The Goals Of The United Kingdom,s Corporate Homicide Bill., New School Law Review, 46, 2003, PP. 856-858.

سلاح مجازات، متعاقب فعالیت مجرمانه اشخاص حقوقی، آنگاه موجه مینماید که در حق اشخاص حقیقی قابل سرزنشی چون مدیران اشخاص حقوقی که ارکان تصمیمگیر و ترسیم کنندهی خطمشی آنها هستند، به موقع اجرا گذاشته شود و نه اشخاص حقوقی که به دلیل اعتباری بودن، نه روحی برای سرزنش شدن دارند و نه جسمی برای حبس شدن یا تنبیه گردیدن (Shahool, 40:2013). با این وجود، به تبع انقلاب صنعتی و سپس فرآیند خصوصی سازی، رویکرد مزبور از قرن بیستم، بهیوژه از اواخر آن به اینسو، رو به تضعیف گذاشت. چه، پدیدههایی چون انقلاب صنعتی و سپس خصوصی سازی، تعداد و نقش اشخاص حقوقی را در بعدهای مختلف زندگی اجتماعی افزون، و در عمل به قدرتهای مدرن اجتماعی مبدل ساخت (شریفی و حبیبزاده، ۶۶۱:۵۹۳۱).

ارتکاب جرم از طرف تمامی اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی مستلزم تحقق ارکان مادی و معنوی آن جرم است؛ لکن همانگونه که میدانیم، اشخاص حقوقی وجود عینی و ملموس ندارند تا بتوانند به این اعتبار رکن مادی جرم را مرتکب شوند و رکن معنوی جرم را دارا باشند. حقوق کیفری بر یک رویکرد فردگرایانهی مسئولیت اتکا دارد. علت وجودی حقوق کیفری، تعاریف و ارکان جرم، مسئولیت کیفری و عوامل تأثیرگذار بر آن و کیفیت اجرایی مقررات کیفری از جمله حوزههایی هستند که بهشدت متأثر و در معرض تحلیل فردی قرار دارند (عبداللهی ۷۴۱:۹۸۳۱). طبعاً در این رویکرد، انتساب جرم به شخص حقوقی و طرح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با موانع جدی روبهرو خواهد بود. لکن مهمترین مانع در این راه، مسئله اسناد تقصیر است. اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی دشوار است. مایکل مور دلیل آن را استلزام دو اصل عقلانیت و استقلال فردی در اسناد تقصیر میداند (برای مطالعه بیشتر ر.ک Moore 1985: 23). در واقع، اصل اختصاصیت، نقض اصل شخصی بودن مجازاتها عدم تحقق اهداف مجازاتها، عدم امکان بسیاری از مجازاتها عدم قدرت به ارتکاب برخی جرایم از قبیل زنا، تعدد زوجات و شهادت کذب و مشکلات راجع به آیین دادرسی، از جمله دلایل سنتی ارائه شده در مقام مخالفت با مسئولیت کیفری این اشخاص به شمار می روند. با این همه مهم ترین دلیل مخالفان در رد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، ناممکن بودن اسناد تقصیر به آنها است (استفانی، ۴۰۴:۳۸۳۱).

گویا، مخالفان، اصول و سنتهای حقوق کیفری را بسیار جدی گرفته و نمی توانند از آن عدول کنند؛ این همان افراط در پای بندی به الزامات است که گاهی می تواند مانع اتخاذ سیاستهای درست باشد.

۲-۲- پاسخ به ایراد مخالفان

باید اذعان داشت در مورد اشخاص حقوقی، تکیه بیشازحد بر تقصیر فردی و خطاهای انسانی، منطقی نمینماید. تحلیل ساختاری اشخاص حقوقی بر رویکرد فردگرایانه در مورد آنها اولویت دارد؛ زیرا هرچقدر خطاهای انسانی اجتنابناپذیر تلقی شوند، حقیقت این است که حوادث زیانبار در عرصه فعالیت اشخاص حقوقی بهندرت محصول اشتباهات فردی هستند، بلکه بیشتر آن حوادث در زنجیره علیت خود، عوامل بسیار پیدا و پنهانی دارند که باید با دقت مورد توجه قرار گیرند (Wells 2001: 16-17). بهعبارتدیگر، در ایجاد این حوادث و وقوع جرایم در اشخاص حقوقی، قصور یا خطای فردی در مقایسه با نارساییهای دیگر، مانند

قصورهای نامحسوس مدیریتی و ارتباطی، نارسایی روشها، سازمان پیچیده و متداخل و مانند آن، از اهمیت زیادی برخوردار نیست، لذا توجه به شرایط یا ساختاری که حوادث در آن اتفاق افتاده، مهمتر است.

با وجود موانعی که پیرامون اسناد جرم به شخص حقوقی و مسئولیت کیفری آن وجود دارد، نظامهای کیفری مختلف روشهای متفاوتی برای حل آن ارائه کردهاند. در برخی کشورها مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بر اساس نظریه «مغز متفکر» تعیین نمودهاند؛ یعنی عمل ارکان و نمایندگان اصلی شخص حقوقی را بهممنزله عمل شخص حقوقی دانسته و جرم را به شخص حقوقی نسبت میدهند. این نظریه مبتنی بر دیدگاه فرضی بودن اشخاص حقوقی است و برای اشخاص حقوقی بهخودبخود و بیواسطه قائل به مسئولیت کیفری نیست و بر این فرض مبتنی است که اشخاص حقوقی، از طریق نمایندگان فردی خود مرتکب جرم میشوند، لذا به دنبال احراز تقصیر کیفری فردی و انتساب آن به شخص حقوقی است. به این نظریه، نظریه شناسایی هم گفته شده است (کلارکسون ۲۳۲:۹۳۱). این رویکرد در تعقیب شرکتهای بزرگ که ساختار پیچیده و گستردهای دارند مشکل ساز میشود؛ بهاینترتیب که نمیتوان شخص خاصی را مورد شناسایی قرار داد که عناصر متشکله جرم را مرتکب شده باشد. محدودیت دیگر این نظریه آن است که اجرای آن فقط هنگامی ممکن است که مغز متفکر یا همان رکن و نماینده اصلی در حال انجاموظیفه مدیریتی خود باشد؛ بنابراین اگر مدیر شرکت در حین رانندگی کسی را زیر بگیرد، ازآنجاکه رانندگی ازجمله وظایف مدیریتی به شمار نمیرود، شرکت مسئول نخواهد بود (Jefferson 2001: 232)

نظریه دیگری که در برخی کشورها پذیرفته شده «مسئولیت مافوق یا کارفرما» یا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ناشی از قصور در اعمال نظارت و کنترل است. بهموجب این نظریه در مواردی که در اثر فقدان نظارت و کنترل صحیح بر اعمال زیردستان، جرمی ارتکاب یابد و یکی از افرادی که در شخص حقوقی سمت ارشد و هدایتکننده داشته است در این فقدان نظارت یا مدیریت صحیح مقصر باشد، بهگونهای که مجموعه ساختار و رویه شخص حقوقی را بتوان در ارتکاب این جرم مقصر دانست، شخص حقوقی به خاطر جرایم این کارکنان مسئولیت کیفری خواهد داشت. این نظریه بر فرضیه واقعی بودن اشخاص حقوقی مبتنی است و بر این باور شکلگرفته که تقصیر کیفری را میتوان در ساختار، رویه و سیاست شخص حقوقی جستجو کرد. این نظریه این حُسن را دارد که تمامی ارکان شخص حقوقی را وادار میکند تا نظارت کافی بر رفتار زیردستان و بر ساختار شخص حقوقی داشته باشند؛ زیرا در غیر این صورت مجازات برای شخص حقوقی مقرر خواهد شد و این مجازات بر همه آنها تأثیرگذار خواهد بود. در انگلستان «دکترین تجمیع» مورد پیشنهاد قرار گرفت که بهموجب آن قابلیت سرزنش لازم برای تحقق جرم از تلفیق اعمال جمعی اشخاص مختلفی درون شرکت به وجود میآید (کلارکسون ۲۳۲:۹۳۱). این دکترین بهمثابه نظریه مسئولیت کارفرماست. در انگلستان نظریه مغز متفکر، پذیرفته شده است (Jefferson 2001: 232)؛ بهگونهای که رویه مجلس اعیان این است که فقط جرایم نمایندگان اصلی و مقامات بلندمرتبه شخص حقوقی را بهحساب آن میگذارد؛ مگر در مورد بعضی جرایم مادی صرف (Beale 2009: 16-19). لکن در سالهای اخیر، نظریه مسئولیت کارفرما هم موردتوجه ویژه قرار گرفته است؛ بهگونهای که قوانین تازهی وضع شدند که فقدان نظارت و پیشگیری کافی از صدمات جانی را موجب مسئولیت شخص حقوقی میدانند، بهعلاوه بر اساس

نظریه مسئولیت ناشی از عمل دیگری، هر یک از کارکنان شخص حقوقی در هر درجه‌ای که باشند اگر مرتکب بعضی جرایم مادی شوند، مسئولیت شخص حقوقی را به دنبال می‌آورند (Tarelli 2004: 3-5).

در قوانین ایران، ماده ۹۱ قانون جرایم رایانه‌ای (ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی ۵۷۳۱) هر دو نظریه را به‌صورت توأمان پذیرفته است. در برخیها بندها مسئولیت کیفری شخص حقوقی مطابق نظریه مغز متفکر و در برخی دیگر منطبق بر نظریه مسئولیت کارفرماست (برای مطالعه بیشتر ر.ک رفیع زاده ۲۹۳۱: ۶۲-۵۲).

لکن قانون مجازات اسلامی ۲۹۳۱ که محل اصلی بحث ماست، در ماده ۳۴۱ با مقرر داشتن ضابطه نمایندگی، نظریه مغز متفکر را پذیرفته است. البته این نظریه در مورد محکومیت به مجازاتهای تعزیری ماده ۰۲ پذیرفته شده است، لکن در مورد محکومیت به دیه، مطابق تبصره ماده ۴۱، نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما مورد پذیرش قرار گرفته است. در این مورد در مقاله راجع به مجازاتهای اشخاص حقوقی بیشتر بحث شده است. در این ماده آمده است:

«... شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم میشود...».

پذیرش این نظریه دایره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را محدود میکند؛ زیرا تنها جرایمی که توسط نماینده قانونی (با تفسیری که از آن خواهد آمد) انجام میشود، قابل انتساب به شخص حقوقی است.

حال باید دید منظور از نماینده قانونی شخص حقوقی چیست؟ لازم است برای فهم این مهم به مفهوم نظریه نمایندگی در حقوق مدنی نگاهی بیندازیم. نمایندگی در دکتترین حقوق مدنی بدین نحو تعریف شده است:

«نمایندگی عنوانی است که بر مبنای آن شخصی (نماینده) بنام و به حساب شخص دیگری (اصیل) اقدام به انجام اعمال حقوقی یا اعمال مادی میکند؛ به‌گونه‌ای که آثار ناشی از اعمال حقوقی یا قرارداد مستقیماً متوجه شخص اصیل میشود» (قنواتی خلف‌آبادی، ۲۴: ۸۳۱۰).

گذشته از تمامی مباحث مطروحه در پاسخ به مخالفان می‌بایست به لزوم اعمال مجازات بر مجرم و تبعات بی مجازات ماندن آن اشاره کرد؛ چه بسیار جرایم زیست محیطی که توسط اشخاص حقوقی و با هدف جلب منفعت بیشتر، سلامتی افراد زیادی را به مخاطره می‌اندازد؛ بدیهی است که حقوق کیفری اگر این قبیل مرتکبین را بدون مسئولیت رها کند به رسالت اصلی خود عمل نکرده است.

۲-۳- مدلهای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است و همین تحولات و تجربیات به دست آمده از آزمون و خطای راهکارهای مختلف، منجر به ایجاد مدلهای مختلفی در دکتترین حقوقی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی شده است که در مباحث آتی به مهم ترین آنها پرداخته خواهد شد.

جرم پدیده است استوار بر ارکان دوگانه مادی و روانی به گونه ای که بدون هر یک از مولفه های مذکور، ساختار حیاتی آن و مالا مسئولیت کیفری شکل نخواهد گرفت. وفق قواعد عمومی حاکم بر حقوق کیفری، اصولاً مسئولیت متوجه کسی است که از عهده تحقق ارکان جرم برآمده باشد (Husak, 1995: 213).

با این همه، در برخی از حالات و بر حسب ضرورت اجتماعی بر اساس نظریه نیابتی ماخوذ از اصل نمایندگی گاه مسئولیت بر اشخاصی تحمیل می شود که در شکل گیری اجزای جرم دخالت مستقیمی ندارند. این نظریه که خاستگاه آن حقوق جزای انگلستان است، مشعر، به این نکته است که اشخاص حقوقی، همانند کارفرمایان حقیقی، نماینده کارکنان خود، اعم از فرودست و فرادست محسوب می شوند و در قبال خطای کیفری آن ها مسئول و پاسخ گو هستند. مطابق این نظریه، اشخاص حقوقی به علت ماهیت فرضی خود قابل قیاس با اشخاص حقیقی نیستند و هم چون آن ها نمی توانند مرتکب جرم شوند، جز آن که از طریق خدمه خود به این پدیده جامعه عمل بپوشانند (Well, 2001: 94).

پس اگر خدمه در حین انجام وظیفه یا به سبب آن مرتکب جرمی شوند، علاوه بر خود، شخص حقوقی را نیز مسئول می سازند. بدین سان نظریه موصوف با هدف فروگشایی معضل انتشار ارکان مادی و روانی جرم به شخص حقوقی به صورت عاریه ای و تسهیل محکومیت آن به منصبه ظهور رسیده است (Pineth and Ivory, 2011: 23).

۲-۲-۲- مسئولیت مستقیم

پررنگ شدن حضور حقوقی در تمامی وقایع اجتماعی، به تبع انقلاب صنعتی و پدیده خصوصی سازی، موجبات تضعیف فرضی بودن اشخاص حقوقی را فراهم ساخت و این امر موقعیتی را ایجاد کرد تا بتوان قواعد ناظر به اسناد جرم اعم از اسنادی مادی و معنوی را درباره آن ها به طور مستقیم و به موقع اجرا کرد، به طوری که در گام اول، رابطه علیت بین رفتار مغز متفکر شخص حقوقی یعنی مدیر عامل و خیت مدیره با نتیجه مجرمانه، و در گام دوم رابطه مزبور بین رفتار شخص حقوقی و فرهنگ سازمانی و نتایج خطرناک آن برقرار گشت تا به این شکل، انتساب مسئولیت به شخص حقوقی نه بر پایه مسئولیت فردی، بلکه بر اساس ساختار و سازمان خود شخص حقوقی صورت گیرد.

۳-۲-۳- نظریه تجمیع

گسترش شرکت های عظیم با ساختار سازمانی پیچیده، تزايد فجایع ناشی از فعالیت خطرناک آنان و ناتوانی دکتین همانند سازی در انتساب مسئولیت به این اشخاص به دلیل مشکل بودن و گاه غیرممکن بودن شناسایی فرد خاصی که بتوان او را مقصر یافت و عناصر مادی و روانی جرم را به طور کامل به او نسبت داد، محاکم انگلستان را با چالش جدی مواجه نمود. این نارسایی باعث شد تا نظریه دیگری به نام تقصیر جمعی نظر حقوق دانان را به خود جلب کند و راهکاری گره گشا به شمار رود. بر اساس این نظریه، سرزنش اشخاص حقوقی خطا کار، نه در گرو احراز تقصیر در نزد فردی خاص، مقام عالی رتبه، که از رهگذر تلفیق اعمال جمعی اعضا و کارمندان شخص حقوقی امکان پذیر خواهد بود (Nanda, 2011: 63).

خروج نظام کیفری انگلستان از سردرگمی ناشی از مجعول دانستن اشخاص حقوقی و فاقد ذهن دانستن این قبیل موجودات غیرانسانی و متعاقب آن، عدم امکان ارتکاب جرایم نیازمند عنصر روانی از سوی آنان، از دهه ۰۴۹۱ با تبلور نظریه شخصیت ثانوی میسر گشت. البته ظهور این رویکرد به معنای واپس زدن نظریه مسئولیت نیابتی نبود چه هر کدام از آن‌ها کارکرد خاص خود را داشتند. به طرّحی که گذشت نظریه مسئولیت نیابتی در مقام توجیه مسئولیت اشخاص حقوقی در قبال ارتکاب جرایم با مسئولیت کطلق و نظریه شخصت ثانوی در صدد تحمیل مسئولیت بر اشخاص مزبور در ازای ارتکاب جرایم نیازمند عنصر روانی است. چه باد وجود اراده در نزد آنان به ارتکاب بی واسطه جرم و تحمل تبعات کیفری رفتار مجرمانه خود و نه نمایندگانشان اعتقاد دارد.

اراده ای که از طریق اعضای تصمیم ساز، هدایتگر و بلند پایه این افراد شکل می گیرد، مرتبه بالای برخی از اعضای شخص حقوقی چنان است که سخن آنان بخش شخص حقوقی، قصد آنان قصد شخص حقوقی و اعمال آنان اعمال شخص حقوقی تلقی می شود. بر این مینا، شخص حقوقی نه به خاطر اعمال نماینده و خدومه بلکه به اعتبار اعمال خود، متقبل مسئولیت می گردد. البته این اندیشه همچون نظریه مسئولیت نیابتی بر این گمان است که شخص حقوقی از طریق کارکنانش منشا اثر است و باید پاسخگو باشد. با این تفاوت که قصد و اراده شخص حقوقی نه عاریه گرفته از پرسنل که ماخوذ از خود اوست (حسین خانی، ۹۸۳۱: ۱۱۱).

۳- بررسی مدل‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان
برای بهره گیری از نتایج آنچه تا کنون بررسی کردیم، اینک باید، مدل‌های بکار گرفته شده برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در هر یک از نظام‌های کیفری ایران و انگلستان را بررسی نموده و نهایتاً آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم؛ لذا بررسی هر یک از نظام‌های کیفری مزبور، موضع مباحث آتی خواهد بود.

۱-۳- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران

در ماده ۳۴۱ قانون مجازات اسلامی ایران، ضابطه پذیرش مسئولیت کیفری به صورت کلی ذکر شده و جرایمی که توسط این اشخاص قابل ارتکاب است، احصاء نشده و ظاهراً قاعده مسئولیت کیفری عام مورد پذیرش قرار گرفته است. لکن با بررسی عمیقتر میتوان برخی از جرایم را از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی خارج کرد. قانونگذار جرایم را با توجه به مجازات آنها در کتابهای مختلف قانون مجازات اسلامی تقسیمبندی کرده است، حدود در تبصره ماده ۴۱ و ماده ۰۲، جزء مجازاتهای قابلاعمال بر اشخاص حقوقی ذکر نشده‌اند؛ بنابراین جرایم مستوجب حد از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی خارج خواهند بود. این امر با توجه به ماهیت فردمدارانه جرایم موجب حد و مجازاتهای قابلاعمال بر آنها (رجم، قتل، شلاق و...) طبیعی است. بنابراین جرایم تعزیری و قتل و صدمات بدنی عمدی و غیرعمدی جرایمی هستند که میتوان اشخاص حقوقی را به ارتکاب آنها محکوم نمود. بدیهی است در محدوده جرایم تعزیری هم باید به ماهیت اشخاص حقوقی توجه کرد، چهسا بعضی جرایم به علت ماهیت فردمدارانشان با ماهیت اشخاص حقوقی سازگار نبوده

و قابل انتساب به آنها نباشند. مثل جرایم ضد حقوق و تکالیف خانوادگی مذکور در فصل نوزدهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۵۷۳۱ که ماهیتی فردمدارانه دارند.

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۲۹۳۱ و تأکید این قانون بر اهلیت کیفری اشخاص حقوقی در خصوص جرائم مشمول تعزیر، مسئولیت کیفری نیز نسبت به این اشخاص به رسمیت شناخته شد. به رسمیت شناخته شدن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال عموم جرائم مشمول عنوان تعزیر، نقطه پایانی بود بر اختلافات علمی در خصوص پذیرش و عدم پذیرش مسئولیت این افراد که سالهای زیادی به عنوان یکی از موضوعات چالشی در عرصه حقوق کیفری ایران بود.

در ماده ۳۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۹۳۱، آمده است: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست». با توجه به محتوای این ماده؛ اصل بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی است؛ اما اگر برای اشخاص حقوقی نیز مسئولیتی تعریف شود، باید شرایط ذکر شده در این ماده موجود باشد. اولین شرط در این ماده به بحث نماینده شخص حقوقی برمیگردد؛ یعنی از آنجا که شخص حقوقی دارای وجود خارجی نبوده و وجود او فرضی است، لازمه ادامه فعالیت وی وجود شخص یا اشخاص حقیقی برای پیشبرد امور او است. لذا یک شخص حقیقی به عنوان نماینده شخص حقوقی باید کارهای وی را در دست گرفته و اگر در راستای فعالیت شخص حقوقی مرتکب جرم شود و این جرم در جهت منافع شخص حقوقی یا به نام او باشد، شخص حقوقی مسئول دانسته میشود (جعفری، ۵۹۳۱:۳۲)؛ اما نکته بارز و مهمتر اینکه اگر شخص حقیقی که نماینده قانونی شخص حقوقی است، در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرمی شود و این جرم، دامنگیر خود شخص حقیقی نیز باشد، شخص حقیقی نیز مسئول خواهد بود. مثل اینکه نماینده قانونی شخص حقوقی برای منفعت او دست به کلاهبرداری بزند و در حین کلاهبرداری مرتکب جرم جنسی نیز شود. بنابراین حالت اول، مسئولیت به شخص حقوقی برمیگردد، ولی مسئولیت جرم جنسی که میتواند تجاوز جنسی باشد، به شخص حقیقی بر خواهد گشت (حبیبی و شمس ناتری، ۲۸۹۲:۴۱).

سوالی که در اینجا پیش می آید، آن است که اگر نماینده شخص حقوقی با نام شخص حقوقی؛ لیکن در جهت منافع شخصی خودش نه شخص حقوقی، مرتکب جرمی؛ مثل کلاهبرداری شود، آیا باز هم شخص حقوقی، مسوول خواهد بود؟ پاسخ، مثبت به نظر می رسد؛ چراکه مسئولیت شخص حقوقی به اعتبار اعمال نماینده آن، تثبیت می گردد و این به آن دلیل است که نماینده حکم مباشر شخص حقوقی را دارد و اعمال او بر اعتبار شخص حقوقی و موجودیت وی تاثیرگذار خواهد بود.

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نه تنها بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بررسی کرده است، بلکه برای جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی، ضمانت اجرا نیز بیان کرده است. چنانکه در ماده ۰۲ این قانون اشعار داشته است: «در صورتیکه شخص حقوقی بر اساس ماده ۳۴۱ قانون فوق مسئول شناخته شود، با توجه به شدت ارتكاب جرم و نتایج زیانبار آن به یک یا دو مورد از موارد

زیر محکوم میشود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: الف. انحلال شخص حقوقی، ب. مصادره کل اموال، ج. ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال، ...»

یکی از مهمترین مواردی که در این ماده قابل توجه است، تبصره ماده فوق است که قانونگذار در آن آورده است: «مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت میکند، اعمال نمیشود.» یعنی عملاً قانونگذار ایران در صدر ماده به صورت کلی برای اشخاص حقوقی مسئولیت تعریف کرده، ولی در ادامه آمده که بحث استثناهای که بر این ماده وارد است و مورد توجه قانونگذار نیز بوده، در تبصره از دایره مشمول این ماده خارج کرده است (حبیبی و شمس ناتری، ۲۸۹۲: ۲۰۴۱).

۲-۳- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در انگلستان

با توجه به پیشرفتی که در نظام حقوقی انگلستان درباره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به چشم میخورد، در مواردی محاکم این کشور در خصوص جرائم ارتكابی از سوی اشخاص حقوقی دچار مشکل میشود. هرچند تقصیر اشخاص حقوقی در مرگ دیگری را ثابت میکردند، ولی قادر به محکومیت آن تحت عنوان قتل عمد نبودند؛ زیرا نمیتوانستند شخصی را شناسایی کنند که دارای مسئولیت کامل باشد. از آنجا که شناسایی چنین فرد مسئولی شرط جداناپذیر در مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به حساب میرفت، این وضعیت در عمل موجب عدم تعقیب اشخاص حقوقی از اتهام قتل و سبب طفره رفتن آنها از مسئولیت کیفری میشد. هرچند قانونی به نام قانون سلامت و ایمنی در زمان کار در سال ۴۷۹۱ در انگلستان به تصویب رسید، ولی محاکم نیز ناچار به آن استناد میکردند؛ اما مقرره فوق نه به جهت شناسایی اشخاص حقوقی به عنوان قاتلان غیرعمد، بلکه به جهت عدم رعایت سلامت و ایمنی در زمان کار و با ضمانت اجرای انضباطی، جریمه نقدی خفیف به تصویب رسیده بود. از اینرو، در سال ۴۹۹۱ کمیسیون حقوقی انگلستان و ویلز، پیرامون اصلاح قانون قتل غیرعمد پیشنهادهایی داشتند و در سال ۶۹۹۱ منتشر کردند که محتوای آن علاوه بر جایگزینی قتل ناشی از بی‌مبالائی و قتل مبتنی بر غفلت فاحش به جای قتل غیرعمد ناشی از اقدام غیرقانونی و تأسیس جرم جدید قتل ناشی از عمل شرکت به مدل سازمانی فعالیت، جریان سیاسی و شیوه مدیریت برای درک تقصیر یک شرکت توصیه شد. از نظر کمیسیون، تقصیر شخص حقوقی مسبوق به اثبات تقصیر عضوی از اعضای آن نیست. به عنوان نمونه اگر حادثه تلخ حین رانندگی کامیون که بر اثر خواب آلودگی، ناشی از سیاست شرکت به واداشتن رانندگان به انجام کار طولانی و فراتر از توان به انگیزه کسب منفعت بیشتر باشد، دولت در آن مقطع هیچ مقرره ای در تقویت توصیه‌های کمیسیون معرفی نکرد. مقرره ای که در سال ۹۹۹۱ به تصویب رسید نیز تأکیدی جز انتساب تقصیر به شخص حقوقی از طریق اثبات تقصیر از سوی فردی که اراده و ذهن هدایتگر آن محسوب میشود، نداشت.

با این حال دولت انگلستان در سال ۲۰۰۲، با تشکیل کمیته مشورتی، توصیه‌های کمیسیون حقوقی را بررسی کرد.

در نهایت کمیته پافشاری کمیسیون را بر محور قرار دادن شیوه مدیریت و فعالیتهای سازمانی

برای تحمیل مسئولیت به شخص حقوقی، مقرون بهوقایع تشخیص داد و به دنبال آن پیشنهادی لایحه قتل غیرعمد توسط شرکت را با این قید که تقصیرات قابل ارجاع به مدیریت ارشد باشد، در تاریخ ۲۲ مارس ۵۰۰۲ منتشر کرد. کمیته مسکن و کار و امور بازنشستگی نیز در بررسی خود نسبت به پیشنهادی لایحه مورد اشاره، با تأکید بر ضرورت شفافسازی موضع کامن لاو در قبال رابطه علیت، عنوان داشت که صرف نظر از اینکه فعل یا ترک فعل بلا واسطه شخص خاصی منجر به مرگ شده باشد، باید قصور مدیریتی به عنوان علت مرگ شناخته شود. توصیه این کمیته آن بود که باید به سنجهای روی آورد که قادر باشد ماهیت مجرمانه شرکت را که ریشه در فرهنگسازمانی و نحوه اداره آن دارد، آشکار سازد و نباید مجرمیت شرکت را متوقف بر مجرمیت هیچ فردی کرد. سرانجام تلاشهای مذکور به ثمر نشست و لایحه مورد بحث، به تصویب قانون قتل غیرعمد و آدم کشی شرکتها در سال ۷۰۰۲ منجر شد.

نتیجه گیری

اگرچه سیاست کیفری ایران به موجب تحولات اخیر در بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پیشرفتهای غیرقابل انکاری داشته و با به رسمیت شناختن این نوع از مسئولیت کیفری، گام بزرگی در این حوزه برداشته است؛ لیکن متأسفانه، هنوز با چالشهای تقنینی زیادی در این حوزه مواجه است. در واقع، مطالعه حقوق انگلستان، می تواند قانونگذار را از تجربه ای که این کشور در این زمینه از سر گذرانده است، بهره مند سازد؛ کما اینکه، در نظام کیفری انگلستان، تمامی مدلهای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، هر یک به نوبه خود در برهه ای از زمان، امتحان خود را پس داده و نهایتاً، این نظام کیفری را به اتخاذ مدل مسئولیت سازمانی رسانده است؛ بنابراین، مقایسه حقوق ایران و انگلستان می تواند به خوبی نشانگر قرار گرفتن نظام کیفری ما در چالشهای تقنینی باشد که زمانی نظام کیفری انگلستان با آن مواجه بوده است و از طریق توسل به مدل جدید مسئولیت کیفری تا حدی آن را رفع نموده است؛ بر این اساس می توان، پاسخ سوالاتی که در ابتدای تحقیق مطرح شده بودند، به شرح ذیل ارایه کرد:

در پاسخ به سوال اول که عبارت بود از اینکه: اساسی ترین چالش سیاست کیفری ایران در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چیست؛ باید گفت که این چالش اساسی، ریشه در تقنین دارد و علت اصلی آن، بی توجهی قانونگذار به دکتین و نتایج مطالعات حقوقی و از جمله دستاوردهای مطالعات تطبیقی و در نتیجه عدم بهره گیری از تجربیات سایر نظامهای حقوقی و قابل شدن به مدل ناقص مسئولیت نیابتی می باشد. به همین منوال، در پاسخ به سوال دوم تحقیق که بیان می دارد: اساسی ترین راه حل برون رفت از این چالش چیست؛ می توان اصلاح ریشه ای قانون مجازات اسلامی در این خصوص و رفع نواقص و محدودیتهای آن با اولویت بخشی به تبعیت از مدل سازمانی در انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی را راهکار اساسی دانست؛ لذا بهترین پیشنهادی که می توان از حصول مطالعات صورت گرفته در این تحقیق، ارایه کرد آن است که قانونگذار کیفری با پذیرش مدل مسئولیت سازمانی یک گام بلند رو به جلو در حوزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برداشته و به تمامی بحثهای موجود در این زمینه با بهره گیری از تجربه و دستاوردهای نظامهای حقوقی دیگر بهره مند شود.

منابع

فارسی

1. اردبیلی، محمدعلی (۲۰۴۱) «حقوق جزای عمومی». جلد دوم، چاپ شصت و دوم، نشر میزان، تهران.
2. استفانی گاستون و لواسور ژرژ و بولوک برنار (۳۸۳۱). حقوق جزای عمومی چاپ دوم، جلد اول و دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
3. اسکینی، ربیعا (۳۹۳۱). حقوق تجارت، شرکتهای تجاری، جلد اول، چاپ نوزدهم.
4. امامی، محمد، استوار سنگری، کوروش (۳۹۳۱). حقوق اداری، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران، نشر میزان
5. پاسبان محمدرضا (۹۸۳۱). حقوق شرکتهای تجاری چاپ هفتم انتشارات سمت.
6. حبیبی، خادم حسین، شمس ناتری، محمد ابراهیم. (۲۰۴۱). سیر تاریخی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران، افغانستان و انگلستان. ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، دوره چهارم، شما ره چهار.
7. حبیب زاده، محمد جعفر (۱۹۳۱). اندیشه های حقوقی جلد دوم چاپ اول، انتشارات نگاه بینه.
8. جعفری، مجتبی (۵۹۳۱). مبانی و اصول کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره دوم.
9. رضایی زاده، محمد جواد (۵۸۳۱). حقوق اداری یک، چاپ اول، تهران، نشر میزان
10. رفیع زاده، علی (۲۹۳۱). مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی، پایاننامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرمشناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، مرداد ۲۹۳۱
11. روح الامینی، محمود (۶۸۳۱). دگرگونیهای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه، مجله فقه و حقوق سال چهارم شماره ۶۱
12. عبداللهی، اسماعیل (۹۸۳۱). درسهایی از فلسفه کیفری: درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظامهای حقوقی ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی
13. طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۸۳۱). شخصیت حقوقی، مجموعه مقالات تحولات حقوق خصوصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
14. شایگان، علی (۹۳۳۱). حقوق مدنی ایران جلد اول چاپ پنجم چاپ پنجم، خانه مجلس.
15. شریفی، محسن، حبیب زاده، محمد جعفر، عیسائی تفرشی، محمد و فرجیها محمد (۲۹۳۱). دگرگونیهای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۸، ۸۵۱-۷۱۱
16. شریفی، محسن، حبیب زاده، محمد جعفر، عیسائی تفرشی، محمد و فرجیها محمد (۲۹۳۱). انتساب مسؤلیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و

- انگلستان، دو فصلنامه آموزه های حقوق کیفری، دوره جدید پاییز و زمستان، شماره ۶، صص: ۹۲-۷۲
17. شریفی، محسن و حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۹۳)؛ معیارهای تعیین جزای نقدی اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران، آمریکا و انگلستان. پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره هفتم، شماره یکم، ۵۶۱-۰۹۱
18. شریفی، محسن. (۱۳۹۳). تاملی بر مدل های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (مطالعه نظام های کیفری آمریکا، استرالیا و ایران). مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، شماره ۱۱(۱)، صص: ۹۲۱-۵۹
19. شریفی، محسن (۱۳۹۳)؛ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، چ ۱، تهران: انتشارات میزان
20. کلارکسون، سی ام وی (۱۳۹۳). تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
21. منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۳۹۴ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: مؤسسه کیهان
22. موسوی مجاب، سید درید، رفیع زاده، (۱۳۹۳). دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم شماره سیزدهم
23. وزیری، وحید و ساریخانی، عادل (۱۳۹۳). بررسی جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلیس. مجله پژوهش های سیاسی و بین المللی، دوره یازدهم، شماره چهل و پنجم،
24. حسین جانی، بهمن، ۱۳۹۳، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، تهران، مجد

25-Beale, Sara Sun & Safwat, Adam)2005). "What Developments in Western Europe tell us about American critiques criminal liability? «Buffalo Criminall Law Rev. Vol. 8.

26-Husak, Douglas N., "The Nature and justifiability of Nonconsummate offences", Arizona Law Review, Vol. 37, 1995

27-Jefferson, Michael, Criminal law, 5 ed, London, Longman Pearson Education Limited, 2001.

28-Moore, Michael, The Moral and Metaphysical Sources of the Criminal Law, in Pennock and chapman, 11, 1985.

29-Nanda, Ved P., Corporate Criminal Liability in the United States: Is a new Approach Warranted? Springer Science & Business Media B.V. 2011

30-Pieth, Mark & Radha Ivory (Eds.), Corporation Criminal Liability: Emergence, Convergence, and Risk, Series: Ius Gentium: Comparative Perspectives on Law and Justice, Vol. 9, Springer, 2011

31-Sahlool Hashim, J.)2013(. Corporate Criminal Liability: A Comparision Between the Law the United States and Saudi Arabia.

32-Tarelli, Elis, "A Brief Introduction to the Principles and Rules for Determining Corporate Criminal Liability" (September 10, 2004), 3-5, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1467817>.

Wells, Celia, Corporation and Criminal Responsibility, 2 nd ed., Oxford University Press, 2001

33-Wells, Celia, Corporations and Criminal Responsibility, 2 , Oxford, Oxford University Press, 2001